

# آزادی در جامعه اسلامی

سید سعید زاهد

دانشیار بخش جامعه‌شناسی و برنامه‌ریزی اجتماعی

## چکیده

بحث آزادی یکی از مباحث مهم در تدوین الگوی اسلامی‌ایرانی پیشرفت است؛ از این‌رو، در این مقاله به آن می‌پردازیم. آزادی از جمله نیازهای فطری هر انسان است. انسان‌ها برای رفع نیازهای خود جهان اطراف را با سه وسیله شناخت(حس و عقل و قلب) دریافت می‌کنند. حس اطلاعات را جمع‌آوری می‌کند، عقل دسته‌بندی و قلب آنها را باور می‌کند. نقطه اتکای انسان در رفتارها و باورهای او است. دریافت‌های قلبی گرایش و جهت رفتارهای انسان را می‌سازند، دریافت‌های عقلی به تبیین راه مبادرت می‌ورزند و در حس و بیرون رفتارها شکل خود را پیدا می‌کنند. تنظیم این سه منظمه دریافت‌های قلبی، عقلی و حسی، حاصل تجربیات زندگی فردی در چهارچوب زمینه فرهنگی است که انسان در آن جامعه پذیر می‌شود. در هفت سال اول زندگی، میدان‌دار شناخت حس، در هفت سال دوم میدان‌دار عقل و در هفت سال سوم میدان‌دار قلب است.

در هفت سال سوم، قوه اختیار انسان رشد می‌کند و تنظیم منظومه‌های حسی، عقلی و قلبی را به عهده می‌گیرد. به همین دلیل گفته می‌شود انسان فطرتاً نیاز به آزادی دارد تا بتواند براساس نیازهای فطری خود، نظام دریافت‌هایش را درست تنظیم کند؛ از این جهت، با توجه به ارزش‌های اسلامی، زمانی امر آزادی در فرد شکل می‌گیرد که او خود را از قیدها و وابستگی‌های غیرفطری رها کند و در زمینه اجتماعی در مقابل قیود غیرفطری تحملی ایستادگی کند. این ایستادگی دو جنبه فردی و اجتماعی دارد: اول اینکه نگذارد آن قیود از درون و بیرون او را محدود کنند و دوم اینکه به اصلاح جامعه پردازد تا این قیدها همنوعان او را محدود نکنند. بر مصلحان آزادی خواه اجتماعی است که نظام اجتماعی را به گونه‌ای تنظیم کنند که افراد آن جامعه به راحتی از قیود غیرفطری رها و به سوی رفع نیازهای فطری راهبر شوند که متناسب رشد و تعالی آنان است.

**کلیدواژه‌ها:** پرستش، سرمایه‌داری، کمونیستی، شناخت، فرهنگ، تربیت.

## مقدمه

آزادی یکی از مباحث مهم در الگوی رشد و توسعه و پیشرفت در همه جوامع به حساب می‌آید. در این مقاله نیز با توجه به اهمیت این مفهوم در تدوین الگوی اسلامی‌ایرانی پیشرفت به آن می‌پردازیم. مفهوم آزادی یکی از مفاهیم انسانی‌اجتماعی است که به ویژه بعد از عصر روشنگری در اروپا رواج فوق العاده یافت و به مثابه هوا برای تنفس اجتماعی منظور شد. در این دوران تلاش روش‌پردازان اروپایی برای شکستن حکومت‌های استبدادی پادشاهی یا هر نوع قید و بند دینی، که در آنجا به شدت آغشته به خرافات شده بود، آنان را بر آن داشت تا به نوآوری‌های تازه در انتظام سیاسی‌اجتماعی دست زنند.

جامعه سکولار را پایه‌گذاری کرده و برای رستن از هر پیش‌فرض نظری، از لفظ آزادی استفاده کردند؛ در این میان، آزادی به عنوان یکی از نیازهای ضروری رشد و توسعه اجتماعی مطرح شد. هرچند هیچ نظام اجتماعی را نمی‌توان بدون پیش‌فرضهای نظری بنیان کرد؛ از این‌رو، پیش‌فرضهای تازه‌ای حاکم شد و لفظ آزادی کمک کرد

تا پیش‌فرض‌های قبلی کنار گذاشته شود و از احیای مجدد آن پیشگیری شود. در این میان، پذیرش پیش‌فرض‌های جدید از مصاديق پذیرش آزادی تلقی شد. اما آیا این پیش‌فرض‌های جدید متضمن آزادی به معنی واقعی کلمه در آن جوامع شد یا خیر، نیاز به بررسی دارد که در این مقاله به اجمال به آن خواهیم پرداخت.

فرهنگ اسلامی با فرهنگ غیردینی یا سکولار تفاوت‌های اساسی دارد؛ از این‌رو، هر مفهومی که در هریک از این دو فرهنگ به کار رود، جایگاه فرهنگی خود را یافته و به طرز خاصی معنی می‌یابد. از جمله لفظ آزادی در این دو فرهنگ معانی متفاوتی به خود می‌گیرد. در نظام فرهنگ اسلامی که وجود قرآن کریم راه را برای تشییت هر خرافه‌ای در آن سد می‌کند و خردورزی را به عنوان یکی از اصولی‌ترین ابزارهای خود می‌داند، مفهوم آزادی به گونه‌ی دیگری معنا می‌شود.

در فرهنگ اسلامی آزادی به مفهوم رهاسدن از هر قید و بند مادی و هر پیش‌فرض غیرالهی تلقی می‌شود. در این فرهنگ توحید و توسل به آن موجب آزادی از همه قید و بندها است. توسل به این اصل است که مسیر رشد انسان را می‌گشاید و او را به همه کمالات انسانی خود راهبر می‌شود؛ علاوه‌بر این، دریافت فردی، مفهوم آزادی در اسلام جایگاه اجتماعی نیز دارد که به مفهوم آزادی در فرهنگ غیردینی نزدیک می‌شود. اندیشمندان اسلامی با توجه به هر دو بعد این مفهوم به این کلمه پرداخته‌اند.

علامه طباطبائی معتقد‌نند که آدمی با دیگر آدمیان برابر است. البته اختیار هم دارد و در اصل اختیار داشتن، انسان مجبور و ناچار است، زیرا اختیار انسان امری فطری است ولی از این اختیار استفاده می‌کند و در انجام کارها و فعالیت‌ها آزاد است، یعنی انسان بر حسب فطرت و طبیعت خود در انجام دادن یا ترک کارها و فعالیت‌ها آزاد و رها است و مقید و وابسته به هیچ‌یک از دو طرف انجام یا ترک نیست، این «آزادی تکوینی» انسان است. از نظر اجتماعی ایشان انسان‌ها را در انسانیت برابر می‌دانند و آزادی انسان را در این قالب معنی می‌کنند. انسان در طبیعت خویش در برابر و موازی با اختیار تکوینی‌اش، اختیاری تشریعی و اعتباری در انجام یا ترک آنچه می‌خواهد، می‌یابد؛ از این‌رو، آنچه بخواهد

می‌تواند انجام دهد یا ترک کند، هیچ‌کس از همنوعانش نمی‌تواند او را بر چیزی وادار کند و از چیزی باز دارد، زیرا آنها همانند او هستند و در انسانیت چیزی زاید و اضافه بر او ندارند و از وجود او چیزی را مالک نیستند و این امر معنی و مقصود آزادبودن طبیعی انسان است. از نظر علامه، انسان‌ها نمی‌توانند از قیودات اجتماعی رها باشند اما اگر انسان خود را به تقييدات الهی مقيد کند، چون براساس فطرت او است، عین آزادی او به حساب می‌آید(علامه طباطبائی، ۱۴۱۷ق، جلد ۱۰: ص ۵۵۵).

شهید مطهری آزادی انسان را نبود هیچ مانعی برای رشد او تلقی می‌کند. «آزادی یعنی جلوی راهش را نگیرند، پیش رویش مانع ایجاد نکنند. ممکن است یک موجود زنده امنیت داشته باشد، عوامل رشد هم داشته باشد، ولی در عین حال موانع، جلوی رشدش را بگیرد. ... انسان‌های آزاد، انسان‌هایی هستند که با موانعی که در جلوی رشد و تکامل آنها است، مبارزه می‌کنند. انسان‌هایی هستند که تن به وجود مانع نمی‌دهند»(مطهری، ۱۳۸۹: ص ۱۶۸).

از دیدگاه آیت‌الله مصباح یزدی هیچ جامعه‌ای آزادی مطلق ندارد و وجود قوانین برای اداره انسان‌ها ضروری است و درواقع هر قانونی ذاتاً محدودکننده نوعی آزادی است. تفاوت اساسی اسلام و غرب در موضوع آزادی این است که غربی‌ها شأن قانون را محدودکردن آزادی‌ها می‌دانند، تا آنچاکه مصالح مادی انسان‌ها به خطر افتاد اما بینش اسلامی می‌گوید که قانون باید به مصالح مادی و معنوی انسان‌ها نظر داشته باشد. درنتیجه، اگر ما می‌گوییم آزادی پذیرفته شده در دین مثل آزادی غربی نیست، معناش همین است. یعنی به این دلیل که باید مصالح معنوی را رعایت کنیم نمی‌توانیم مثل غربی‌ها بی‌بندوبار باشیم و باید یک سلسله ارزش‌های دیگر را، که مربوط به روح و انسانیت حقیقی و حیات ابدی انسان است، رعایت کنیم. حال آنکه فرهنگ غرب این ارزش‌ها را مربوط به قوانین اجتماعی می‌داند و فراتر از آن را نیز وابسته به اخلاق می‌داند که ربطی به دولت ندارد اما دولت اسلامی دین را مقدم بر دنیا می‌داند(مصطفی‌الله مصباح یزدی، ۱۳۸۱: ۴۷).

این نوشته قصد ارائه و ارزیابی اندیشه‌اندیشمندان اسلامی درباره آزادی را ندارد. اشاره

به گزیده‌ای از این اندیشه‌ها برای عرضه نمونه‌ای از آرای ایشان بود؛ به‌طورکلی، می‌توان گفت همهٔ اندیشمندان اسلامی به‌نوعی آزادی را فطری انسان دانسته و ضروری زندگی فردی و اجتماعی تلقی می‌کنند، اما در نگاه به آن و شیوهٔ تحقق و اعمال آن در جامعه بین آنها اختلاف‌هایی مشاهده می‌شود.

## هدف از تحقیق

در این تحقیق با توجه به ضرورت پرداختن به مفهوم آزادی به‌دلیل اهمیت آن در تدوین الگوی ایرانی‌اسلامی پیشرفت، براساس نظریه‌ای که درمورد رشد انسان و تعامل آن با جامعه پرداخته شده، به بررسی مسئله آزادی در دو بعد فردی و اجتماعی در جوامع اسلامی و سکولار می‌پردازیم. تلاش ما بر این است که مفهوم آزادی در یک جامعه اسلامی را بیان داشته، با دیگر انواع جوامع مقایسه کنیم.

## نظریهٔ تحقیق

انسان‌ها در بدرو تولد با استفاده از سه وسیلهٔ شناخت با جهان اطراف ارتباط برقرار می‌کنند. در هفت سال اول با محوریت حس (حوالس پنج‌گانه)؛ در هفت سال دوم زندگی با محوریت عقل و در هفت سال سوم با محوریت قلب جهان اطراف را می‌شناسند. آنان در درون خود دریافت‌ها را در هفت سال اول به صورت پراکنده، در هفت سال دوم با تقلید از دیگران و در هفت سال سوم با منطقی که فراگرفته‌اند تنظیم می‌کنند. فطرت انسانی از ابتدا قدرت تمیز بد و خوب، درست و غلط و مطلوب و نامطلوب در دریافت‌ها و تنظیم را دارد. همین نیرو انسان را به سوی دریافت و تنظیم صحیح دریافت‌ها، هدایت می‌کند، اما شیوه‌های گوناگون تربیتی، فشارهای اجتماعی، انحرافات درونی به علت ضعف منطقی یا پیروی از هوا و هوس می‌تواند انسان را از مسیر دریافت و تنظیم درست دریافت‌ها بازدارد (روم: ۳۰).

معمولًاً اطلاعات حسی از طریق حواس جمع‌آوری می‌شود، با عقل دسته‌بندی،

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری صورت می‌گیرد و دل وسیله‌ای است که به تصدیق می‌پردازد. آنچه را خوب، درست و مطلوب تشخیص می‌دهد می‌پذیرد و آنچه را بد، غلط و نامطلوب می‌شناسد، رد می‌کند. انسان براساس باور خویش عمل می‌کند؛ از این‌رو، نتیجه‌گیری ادراک برای باور و ایمان و اعتماد و سپس عمل، در قلب شکل می‌گیرد.

با اتكا به منطق سیستمی می‌توان گفت که دریافت‌های حسی، عقلی و قلبی و مجموعه دریافت‌های صورت‌گرفته با ابعاد حسی، عقلی، قلبی به شکل سیستمی در کنار یکدیگر نظم می‌یابند. برای تقریب به ذهن می‌توان دریافت‌های حسی، عقلی و قلبی را به صورت سه کره تو در تو در نظر گرفت که کره مرکزی دریافت‌های قلبی یا باورهای انسان، کره میانی دریافت‌های عقلی و کره بیرونی دریافت‌های حسی را تشکیل می‌دهد. متعدد المركبات دن این سه کره نشان از تعادل شناختی در فرد و عدم تعادل آنها نشانگر درهم‌ریختگی شناختی او است.

چون ابزار شناخت با خواص خود مانند دیگر اعضای بدن با انسان متولد می‌شوند، دارای مراحل رشد هستند و می‌توانند مشمول اشتباہ و خطأ شوند؛ از این‌رو، همه انسان‌ها باید به رشد و تربیت حواس، عقل و قلب خویش اهتمام ورزند و آنان را از خطأ مصون دارند. ابزار شناخت برای رشد و تربیت مانند دیگر اعضای بدن بهترین وسیله ممارست در به کار گرفتن درست آنان است. حس باید بر بد و خوب‌های طبیعی و فطری اصرار ورزد و با مخدوش کردن آنان راه کج نرود. عقل نیز با توسعه و اصلاح منطق، در تمیز درست از غلط تلاش کند. قلب هم با تأکید بر گرایش‌های فطری تلاش کند باورهای صحیح را مطلوب بداند و پیروی کند.

ملاک صحت در منطق سیستمی هماهنگی است، یعنی لازم است اجزای هر مجموعه‌ای که می‌خواهد به هدف خاصی دست باید، نسبت بین اجزای خود را معین و رعایت کند و همه این امور را هماهنگ کند. وقتی سیستم هماهنگ شد، قهرآ اجزای آن در جای درست خود قرار گرفته‌اند و به این ترتیب، هدف محقق می‌شود. یک عضو ناساز می‌تواند هماهنگی سیستم را بر هم زند. براساس منطق سیستمی با این ملاک صحت می‌توان به ارزیابی

محسوسات،<sup>۱</sup> معقولات<sup>۲</sup> و اشرافات یا باورهای<sup>۳</sup> انسانی پرداخت. این منطق کمک می‌کند غیر از ارزیابی هماهنگی داخلی و درونی هریک از این مجموعه‌ها به هماهنگی بین هر سه مجموعه نیز پرداخت و به بد و خوب، درست و غلط و مطلوب و نامطلوب بودن محصول مجموعه دستگاه شناخت که شامل کاربرد هر سه وسیله می‌شود نیز پی برد؛ به عبارت دیگر، خود "همانگی" "خوب، درست و مطلوب" هر مجموعه است.

آنچه در دوره هفت‌ساله اول به صورت حسی جمع شده و با اتكا به همین سطح از شناخت به باور درآمده است، و آنچه در هفت‌ساله دوم با عقل سنجیده شده و به صورت تقليدي دسته‌بندی شده است در هفت‌ساله سوم با قوه اختيار هر فرد رد، اصلاح یا اثبات می‌شود و به باور درمی‌آيد و قلباً از خود می‌شود.

در اينجا است که مفهوم آزادی نقش خود را می‌يابد. مطلوب و نامطلوب در هفت‌ساله اول بيشتر حسی، در هفت‌ساله دوم بيشتر عقلی و تقليدي و در هفت‌ساله سوم قلبی و از خود یا به اختياز است. بد و خوب و درست و غلط حسی و عقلی محصول دو هفت سال اول در هفت سال سوم مورد مذاقه قرار می‌گيرد و در صورت تصويب قلب، به مطلوب و نامطلوب ثبيت‌شده درمی‌آيد، در صورتی که چرخشی ايجاد شود و تغييري هم اتفاق بيفتد، هرچه قلباً پذيرفته شود باقی می‌ماند؛ در الواقع، هفت‌ساله سوم هفت‌ساله بازنگري دريافت‌های گذشته است. به حكم قوه اختياز در انسان اين بازنگري بى هیچ اكراهی صورت می‌گيرد و به همین مناسبت، می‌توان گفت آزادی در همه انسان‌های سالم وجود دارد و تجربه می‌شود؛ به بيان دیگر، فطري هر انسان است.

اگر نظام دريافت‌ها غيرمتعادل شود به شدت عدم تعادل آنان، ناآرامی، اضطراب و ناهنجاري درونی و در ظاهر ناهنجاري رفتاري برای شخص حاصل می‌شود؛ از اين رو، در سينين چهارده تا بيسنت و يك سالگي باید نهايت استفاده را از قوه اختياز و آزادی برد و دقت در رسيدن به هماهنگ‌ترین انتخاب دريافت و رفتار را رقم زد. اولين کسی

۱. مجموعه حس شده‌ها

۲. مجموعه دريافت‌های عقلی

۳. مجموعه دريافت‌های قلبي

که باید آزادی را پاس بدارد و از آن استفاده کند خود فرد است؛ به عبارت دیگر، اولین شخص مسئول در برابر آزادی هر کس خود او است، غیر از خود، اولین کسانی که در امر آزادی و حاکمیت آن بر رفتارهای انسانی تأثیرگذارند والدین هستند. والدین باید در ک هماهنگی (یا به عبارت دیگر، متحداً مرکزشدن کره‌های دریافت‌های حسی، عقلی و قلبی) را به صورت منطقی از سنین خردسالی به فرزندان خود بیاموزند و مواظب باشند در مقابل فرزندان خود، در رفتارهای خود کمترین تناقض را داشته باشند. آزادگذاشتن امکان تجربه تا حد ممکن و آموزش منطق در زیر سن هفت سالگی، فراهم و تبلیغ کردن الگوهای مناسب در سنین هفت تا چهارده سالگی و کمک به انتخاب و اختیار بهترین نظام دریافتی و رفتاری در قالب مشورت در سنین بعد از بلوغ بهترین هدیه‌هایی است که مریبان و پدر و مادرها می‌توانند به فرزندان خود بدهند.

اگر در جریان تربیت و جامعه‌پذیری، فطرت آدمی مخدوش نشود قادر به تمیز خوب و بد، درست و غلط و مطلوب و نامطلوب است. همان‌طور که چشم می‌تواند رنگ‌ها را تشخیص دهد، فطرت نیز می‌تواند بد و خوب، درست و غلط و مطلوب و نامطلوب را تمیز دهد. منطق صحیح، این امر را تسهیل می‌کند اما اشتباهات منطقی خود می‌تواند موجب انحراف در تشخیص شود.

هر سیستم یک مبنای دارد (زاهد، ۱۳۷۰: ص ۴۱-۴۰). مبنای کلی حاکم بر اجزا و روابط سیستم و علت هدف است؛ از این‌رو، می‌توان گفت سیستم دریافت‌های هر شخص نیز دارای یک مبنای است که براساس آن بقیه اجزای شناخت تنظیم و رتبه‌بندی می‌شود. برخی ممکن است در طول زندگی خود به این نتیجه رسیده باشند که ثروت مطمئن‌ترین وسیله در جهان است. این‌گونه افراد دنیای خود را براساس پول و ثروت تنظیم می‌کنند. برخی ممکن است به این نتیجه رسیده باشند که قدرت حلال همه مشکلات است. برای آنها تنظیمات دریافت‌ها براساس قدرت است. برخی هم خداوند تبارک و تعالی را بزرگ‌ترین عامل تعیین‌کننده می‌دانند. برای آنها خداوند در محور طلب قرار می‌گیرد. آنچه در محور دستگاه شناخت قرار می‌گیرد مطلوب‌ترین یا درست و خوب‌ترین وجود

از نظر آن شخص است؛ بنابراین، انسان‌ها چیزی را می‌پرستند که به آن بیش از هر چیز اطمینان دارند و آن را در محور دریافت‌های خود قرار داده‌اند (زاهد، ۱۳۹۰: ص ۸۶-۶۹). سه محور یادشده در بالا رایج‌ترین محورهای دریافت و طلب در جهان هستند. بد و خوب، درست و غلط و مطلوب و نامطلوب‌های هرکس تابع همین محور و شیوه تنظیم دریافت‌ها حول آن است. اگر مال و منال محور باشد، ثروت مادی وسیله ارزیابی خوب و بد، درست و غلط یا مطلوب و نامطلوب شخص قرار می‌گیرد. اگر قدرت محور باشد، زور بد و خوب، درست و غلط یا مطلوب و نامطلوب را معرفی می‌کند. اما اگر خداوند تبارک و تعالی محور باشد، ارزش‌های الهی خوب، درست یا مطلوب و غیرالهی بد، غلط یا نامطلوب می‌شود؛ به عبارت دیگر، می‌توان گفت تولی و تبری برای هرکس حول محور مبنای تنظیم نظام دریافت‌هایش شکل می‌گیرد.

اگر فطرت خداداد را مصون از اشتباه فرض کنیم، اشتباه در انتخاب محور اعتقادات محصول جریان جامعه‌پذیری و تحمیل‌های اجتماعی یا اشتباه منطقی است. براساس فطرت انسانی، چنانچه در طول تاریخ عمر بشر هم تجربه شده است، یکتاپرستی و اعتقاد به خداوند تبارک و تعالی صحیح‌ترین محور قابل اتکا است. پیامبران الهی در طول تاریخ بشر این ادعا را بارها و بارها به انسان‌ها تذکر داده‌اند. برخی به این تذکرها توجه کرده و برخی دیگر بی‌توجه، هوا و هوس‌ها و حدس و گمان‌های خود را پیروی کرده‌اند. اعتقاد به ثروت و قدرت دو انحراف رایج تاریخی است. سیستم‌های حاصل شده از مبنای ثروت و قدرت، سیستم‌های در عدم موازن می‌شوند. امروزه به علت پیشرفت در نظام‌سازی اجتماعی در جوامع بشری براساس این دو مبنای نظام‌های اجتماعی ساخته شده است که در بلندمدت ناپایداری خود را نشان می‌دهند. فروپاشی سوروی که براساس تصور اتکا به قدرت تنظیم شده بود یکی از این نوع تجربه‌ها است.

چگونه این دریافت‌های فردی، اجتماعی می‌شوند؟ این اتفاق از طریق فرهنگ در جامعه صورت می‌پذیرد. دریافت‌های به توافق رسیده جمع، فرهنگ آن جمع را تشکیل می‌دهد (زاهد، ۱۳۸۴: ص ۸۳). این مجموعه شامل خوب و بد، درست و غلط و مطلوب

و نامطلوب‌هایی است که جمع به رسمیت می‌شناسد. در واقع، باورها نظام ارزش‌های هر فرد را تشکیل می‌دهند. در بعد اجتماعی مجموعه باورهای جمعی، متنه‌ی به نظام ارزش‌ها و اخلاق جمعی جامعه می‌شود، مجموعه ادراکات عقلی جمعی، علم و معرفت جامعه را تشکیل می‌دهد و مجموعه دریافت‌های حسی یا محسوسات به توافق‌رسیده جمع، مجموعه رفتارهای ظاهری را تشکیل می‌دهد. ارزش‌ها و اخلاق جمعی مطلوب و زیربنا و بنیان رفتارهای اجتماعی است. علم و معرفت در بخش تخصصی جامعه شکل می‌گیرد و درست و غلط را معرفی می‌کند، رفتارها نیز در قالب آداب و رسوم، بد و خوب و زشت و زیبا را نشان داده در جامعه جاری می‌شوند؛ از این‌رو، می‌توان به لایه زیرین لایه بنیادی، به بخش بعد لایه تخصصی و به لایه رویین فرهنگ عمومی لقب داد.

بنابراین، «فرهنگ» هر جامعه را از نظر سطح تحقیق و عمق می‌توان به سه لایه تقسیم کرد: فرهنگ بنیادی، فرهنگ تخصصی و فرهنگ عمومی. فرهنگ بنیادی ریشه‌های اصلی فرهنگ و جهت کلیه عناصر فرهنگی را معین می‌کند. فرهنگ تخصصی زمینه اجرای اهداف فرهنگ بنیادی را تبیین و روشن می‌کند و فرهنگ عمومی بخش عملیاتی و اجرایی نظام فرهنگی است. نتیجه بنیان‌های فرهنگی معین شده در فرهنگ بنیادی و طراحی‌ها و تبیین‌های فرهنگ تخصصی، در فرهنگ عمومی شکل عملیاتی به خود می‌گیرد. این سه سطح از فرهنگ را می‌توانیم به سه کره تودرتو تشبیه کنیم که فرهنگ بنیادی کره مرکزی و فرهنگ عمومی کره بیرونی را تشکیل دهد» ( Zahed, ۱۳۸۴: ص ۸۴).

از آنجاکه گفته شد برای رسیدن به شناخت کامل از یک موضوع لازم است ابعاد حسی، عقلی و قلبی آن دریافت شود، برای شناخت هر فرهنگ و لایه‌های آن نیز لازم است ابعاد حسی، عقلی و قلبی آنان شناسایی شوند. به بعد قلبی هر فرهنگ می‌توان عنوان گرایش داد، بعد عقلی را می‌توان بینش نامید و به بعد حسی که عمدتاً آشکارکننده آن می‌شود آخرین محصول ادراکات هر لایه را نام نهاد که در واقع، دانش آن لایه است.

برای دستیابی به الگوی فرهنگی هر جامعه، با توجه به اینکه برای هر فرهنگ سه بعد در نظر گرفته شد، اگر سه بعد فرهنگ را در سه لایه فرهنگ‌های بنیادی، تخصصی و

عمومی ضرب کنیم جدول زیر برای کل مجموعه فرهنگ به دست می‌آید.

### جدول یا الگوی فرهنگ

کنش	بینش	گرایش	ابعاد لایه‌های فرهنگ
کنش بنیادی	بینش بنیادی	گرایش بنیادی	بنیادی
کنش تخصصی	بینش تخصصی	گرایش تخصصی	تخصصی
کنش عمومی	بینش عمومی	گرایش عمومی	عمومی

در مطالعه کامل هر فرهنگ یا پدیده فرهنگی باید ماتریس بالا از ابعاد لایه‌های آن مطالعه شود.

اگر گرایش بنیادی هر جامعه به تبع توافق گرایش‌های قلبی افراد آن به ثروت، قدرت یا حضرت حق سبحانه و تعالیٰ تعلق گیرد، بقیه نظام‌های فرهنگی هم در راستای آن گرایش و هماهنگ با آن تنظیم می‌شود. گرایش بنیادی به هریک از این سه مبنای در بخش بینش بنیادی توجیه نظری لازم را به وجود می‌آورد و در قسمت دانش بنیادی، آن را به عنوان عنصری هماهنگ‌کننده برای دیگر بخش‌های فرهنگ تبدیل می‌کند. افکار بر این اساس نظم و جهت می‌یابد (گرایش تخصصی) و فرمول‌های اصلی تولید دانش را در بخش بینش تخصصی به وجود می‌آورد تا این دانش‌های تخصصی تولید شوند. گرایش عمومی که از آن مبنای خط می‌گیرد، شکل اجتماعی و اجرایی خود را نشان می‌دهد و فرمول‌های اجرایی آن به عنوان بینش عمومی تنظیم و به عنوان دانش عمومی تعلیم داده می‌شود.

این فعالیت‌های فرهنگی فضایی ایجاد می‌کند که نسل بعدی در همان فضا رشد و نمو می‌یابد و در جریان جامعه‌پذیری، در معرض تعلیمات آن قرار می‌گیرد. اگر بر آن فرهنگ، ثروت و قدرت گرایی یا به عبارت دیگر، ثروت و قدرت‌پرستی حاکم باشد، تعلیمات

داده شده انسان‌ها را به جدایی از فطرت فرامی‌خواند و اگر بر مبنای الهی باشد، تعلیمات فطری را دنبال می‌کند. در نظام‌های اجتماعی دنیای امروز سه نوع فرهنگ قابل تشخیص است: فرهنگی که بر مبنای ثروت قرار دارد (سرمایه‌داری)؛ فرهنگ‌هایی که براساس قدرت شکل گرفته است (انواع دیکتاتوری‌ها از جمله دیکتاتوری پرولتاریا یا حکومت کمونیستی) و فرهنگ دینی الهی که در آن همه‌چیز براساس اعتقاد به خداوند متعال تنظیم می‌شود. شایان ذکر است که در کشور ثروت‌پرست یا قدرت‌پرست، به ترتیب قدرت و ثروت و حتی خدا هم می‌تواند مورد توجه باشد، اما در ردیف دوم و سوم بعد از ثروت و قدرت؛ مثلاً در نظام سرمایه‌داری به قدرت توجه می‌شود اما برای به دست آوردن ثروت. هرجا کوچکی و حتی اظهار عجز هم موجب افزایش ثروت شود، این کارها صورت می‌گیرد. اما در جامعه قدرت‌پرست، ثروت در خدمت قدرت است. در مبارزه بین امریکا و شوروی، شوروی قدرت نظامی بیشتری داشت اما ورشکست شد؛ از این‌رو، فرو پاشید. در جامعه سرمایه‌داری هرجا استفاده از قدرت صورت می‌گیرد، برای افزایش ثروت است. مثلاً حضور بلوک غرب در عراق و افغانستان، همان‌طور که به‌وضوح هم گفته می‌شد، برای حفظ منافع مادی کشورهای سرمایه‌داری است. در این جوامع اعتقاد به خدا، اگر در راستای تحکیم اخلاق و رعایت ارزش‌های اجتماعی به کار رود، مطلوب است اما تنظیمات اجتماعی براساس اعتقاد به خدا نیست؛ از این‌رو، گستره رشد انسان در حد مطلوب‌های قدرت و ثروت باقی می‌ماند.

در فرهنگ الهی، خداوند پرسنلی می‌شود، دریافت‌های تخصصی در راستای تبیین امر الهی و دانش الهی است؛ از این‌جهت، همه دانشمندان علمای الهی هستند و وظیفه خود را تبیین دانش الهی می‌دانند. ارزش‌ها و هنجارهای عمومی اجتماعی هم مبتنی بر دریافت از گفته پیامبران الهی است. در این نظام هم قدرت و ثروت برای صرف در راه خدا مطلوب است.

## آزادی در جامعه

با توجه به نظریه ارائه شده، به بحث درباره آزادی در جامعه می‌پردازیم. همان‌طور که گفته شد، آزادی از نیازهای فطری انسان است، یعنی با انسان به دنیا می‌آید. در هفت سال اول زندگی آزادگذاشتن فرزند در انجام تجربیات حسی گنجینه اطلاعات او را قوی می‌کند. هرچه در این سال‌ها محدودیت بیشتر باشد، بالندگی دریافتی کودک کمتر می‌شود. در هفت سال دوم، با استفاده از منطق می‌تواند به الگوبرداری از جهان اطراف بپردازد. اگر فرد در جریان زبان‌آموزی منطق را درست فراگرفته باشد، می‌تواند الگوهای هماهنگ و همساز را بهتر انتخاب کند. در این سنین برای بهره‌گیری از آزادی کامل لازم است الگوهای سالم‌زیستن در مقایسه با الگوهای انحرافی، در یک روند تطبیقی در اختیار نوجوانان قرار گیرد، در این سنین نیز هرچه الگوهای بیشتری در معرض دید نوجوان قرار گیرد، تجربه او بیشتر و امکان انتخاب او افزون‌تر می‌شود. هرچند باید در تحکیم الگوهای برتر، آنچه لازم است از جانب مربیان انجام شود. در هفت سال سوم که قوه اختیار در انسان به وجود می‌آید، اگر آزادی وجود داشته باشد می‌تواند بدون هیچ مانعی به انتخاب درست‌ترین پردازد. مسلماً درست‌ترین همان است که با فطرت انسان سازگارتر است. لازم است در دو هفت سال قبل به رشد فطرت و مانع‌زدایی از دریافت‌های فطری اهتمام جدی داشت؛ بنابراین، دریافت‌های درست چهارده سال اول زندگی می‌تواند به جوان کمک کند تا بهترین انتخاب را داشته باشد.

جامعه از طریق جریان جامعه پذیری همه جریان‌های رشد در سه هفت سال را زیرنظر دارد و تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. اینکه چه مقدار آزادی برای فرد در تجربیات هفت سال اول فراهم شود در اختیار زمینه اجتماعی و عمدتاً خانواده است؛ اینکه چه الگوهایی در هفت سال دوم به فرد معرفی شوند و چگونه بر الگوهای برتر تأکید شود در اختیار جامعه (عمدتاً خانواده) و نهادهای تربیتی است، و اینکه در هفت سال سوم چه مقدار آزادی در انتخاب برای فرد در نظر گفته شود در اختیار جامعه در سطح خانواده و نهادهای تربیتی و فراتر از آن است. جامعه خود را از طریق فرهنگ به شخص القا می‌کند. هرچند

فرد در انتخاب‌های خود مسلوب‌الاختیار نیست اما فضاهای فراهم شده از طرف جامعه نقشی اساسی در تربیت او دارند.

مثلاً فرهنگِ ثروت‌پرست در جریان جامعه‌پذیری اولویت گرایشی ثروت را تأکید می‌کند و از طریق فرهنگ تخصصی و علومِ ثروت‌دوست، آن را منطقی جلوه می‌دهد و با فراهم کردن الگوهای رفتاری ثروت‌ستا، این‌گونه رفتارها را در فرهنگ عمومی تأکید می‌کند. فرهنگ قدرت‌پرست و فرهنگ خداپرست و انواع دیگر فرهنگ‌ها هم به همین ترتیب عمل می‌کنند.

در فرهنگ خداپرست با توجه به اینکه خداوند همه اسماء‌الحسنی است، گستره تعلقات انسانی بی‌شمار می‌شود؛ بنابراین، گرایش به سمت همه خوبی‌ها، که در فطرت انسانی است، محدودیتی نمی‌شناسد. انسان خداپرست میل به پرواز تا لایتناهی را پیدا می‌کند و به‌سوی همه خوبی‌ها گرایش می‌یابد. اگر علوم و فرهنگ تخصصی هم با همین گرایش تولید شده باشد، راه رسیدن به همه این خوبی‌ها را برای انسان خداپرست تبیین می‌کند. در این صورت، دیگر نمی‌توان حدی برای علم تصور کرد. کلیه علوم و هر راه نو و تازه‌ای در شناخت واقعیت‌های مشهود و غیب میدان رشد و انگیزه پیگیری می‌یابد. اگر فرهنگ عمومی هم با همین الگو طراحی شده باشد، مدل‌های رفتاری متمایل به همه کمالات نیز حرکت آزادانه انسان را به‌سوی هر خوبی که اختیار می‌کند، تسهیل می‌کند. در چنین جامعه‌ای ثروت‌پرست یا قدرت‌پرست وغیره، احساس تنگی می‌کنند زیرا راه‌های غیر از رسیدن به خدا ناهموار است.

در فرهنگِ ثروت‌پرست یا قدرت‌پرست و ازاین‌قبلی، گستره آمال انسان‌ها در حد همان موضوعی خواهد بود که می‌پرستند. نظام اجتماعی هم با همان وسعت تنظیم می‌شود؛ به‌طور کلی، میل به حرکت در فرد و تنظیم ساختارهای اجتماعی به همان سمت و سویی می‌رود که موضوع پرستش فرد و جامعه است. مثلاً در فرهنگِ ثروت‌پرست همه راه‌ها برای رسیدن به ثروت و ستایش ثروت هموار و دیگر راه‌ها ناهموار یا بسته است؛ بنابراین، آزادی در این نوع از جامعه در راستای پرستش ثروت معنی پیدا می‌کند و دیگر

مسیرها مسدود و ناهموار و به عبارت دیگر، محدود می‌شود. همچنین، با توجه به اینکه پرسش هر چیزی غیر از خداوند تبارک و تعالی، به علت محدودیت ماده، محدود است، جامعه مجبور می‌شود حدود اختیارات هر کس که دارای موضوع مورد پرسش جامعه است را در حد مالکیت‌ش برا آن موضوع مادی گسترش داده یا محدود کند؛ به عبارت دیگر، افراد جامعه با توجه به اینکه چه مقدار از موضوع مورد پرسش را در اختیار داشته باشند، برخی آزادتر از برخی دیگر خواهند بود.

در جامعه الهی محدودیتی برای مالکیت اسماء‌الحسنی وجود ندارد و تمایزات مادی و ظاهری نمی‌تواند معیار یا محکی برای اندازه‌گیری مقدار این خوبی‌ها در افراد مختلف باشد؛ از این‌رو، هرچند براساس معیارهای ظاهري تقو، رتبه‌بندی در جامعه صورت می‌گیرد، همان‌کسانی که دارای رتبه‌های برتر هم هستند، می‌دانند که بر حسب ظاهر این رتبه را دریافت کرده‌اند و در باطن ممکن است انسان‌هایی باشند که مراتب بالاتری نسبت به آنها داشته باشند. در نظام اسلامی قید آزادی برای کسب یا اعمال خوبی‌ها نمی‌تواند صنفی و گروهی و شخصی باشد. همه آزادند تاحد توان خود در راه خدا، به طرق مختلف، تلاش کنند.

با توجه به اینکه اگر گرایش‌های فرهنگ، الهی شود لازم است برای رفع نیاز این گرایش‌ها و تبیین راه رسیدن به آن یا پیشرفت به سمت آن، فرهنگ تخصصی اسلامی شکل گیرد و در پرتو آن فرهنگ عمومی اسلامی طراحی شود، همه کسانی که در این راه قدم بر می‌دارند کوشندگان راه آزادی، آزادی انسان از کلیه قیود غیرالله، تلقی می‌شوند. فردی که باورهای خود را فارغ از تعلقات مادی تنظیم می‌کند خویش را از قید مادیات می‌رهاند و آزاد یا آزاده می‌شود. تلاش‌های او برای رفع موانع اجتماعی این آزادگی، تلاش در راه آزادی است. اگر بکوشد تا براساس معیارهای خداپرستی تولید اجتماعی، اعم از تولید سیاسی، فرهنگی یا اقتصادی داشته باشد، در راه آزادی دیگران تلاش می‌کند و مصلح اجتماعی است. مدیران و دیگر رهروانی که در جامعه در ساختارهای اجتماعی رهایی‌بخش از قید مادیات می‌کوشند، تسهیل‌کنندگان و مجاهدان راه آزادی

تلخی می‌شوند.

حتی انجام فرایض و مناسک دینی که به‌زعم بعضی محدودکننده متدینان است، متمسک‌شدن به دست‌آویزی برای رهایی و کسب آزادی است. نماز اتصال به معدن عظمت است. روزه رهایی از کلیه قیود مادی است. مسلط‌شدن بر نفس سرمنشأ کلیه اسارت‌ها است. همه این امور در شرایطی معنای خود را می‌یابد که می‌دانیم باورها و تعلقات قلبی تحمیل‌کردنی نیستند و بعد از سن بلوغ توسط خود فرد انتخاب و اختیار می‌شود؛ از این‌رو، می‌توان گفت که خداوند انسان را آزاد آفریده و برای اعطای این آزادی مسلماً او را بازخواست خواهد کرد. همان‌طور که گفته شد، پرستش براساس باور ایجاد می‌شود و باور هیچ‌کس را کس دیگری نمی‌تواند رقم زند. فرهنگ در رفتارهای ظاهری خود را تحمیل می‌کند، اما باور حقیقی هر کس در اختیار او است. هرچند شیوه‌های تبلیغات القایی امروز کارایی شگفت‌انگیزی دارد، در فرهنگ اسلامی خداوند می‌فرماید: مردم گمان کردند که گفتند ایمان آور دیم و رها شدند و در معرض امتحان قرار نخواهند گرفت؟<sup>۱</sup> (عنکبوت: ۲).

کسانی که در جامعه اسلامی ماده‌پرست می‌شوند، خود را در محدودیت حس می‌کنند؛ زیرا در چنین جامعه‌ای اگر درست و اسلامی تنظیم شده باشد مسیرهای ماده‌گرایی ناهموار و سخت است. اگر همه‌چیز را پرشده از اسماء الهی بدانیم (دعای کمیل)<sup>۲</sup> پرستش هر چیز غیر از خداوند تبارک و تعالی پرستش یک یا بخشی از اسماء الهی است؛ بنابراین، فرد غیر‌خداپرست درواقع تلاش می‌کند به جای پرستش همه اسماء الهی به جزئی از آن پردازد یا به عبارت دیگر، خود را محدود کند و از خویش سلب آزادی کند؛ از این‌رو است که او در جامعه اسلامی احساس محدودیت می‌کند. زیرا در راه محدودکردن آزادی خود موانع ساختاری می‌بیند (این گفته مشهور است که منافق در مسجد احساس در زندان بودن می‌کند)؛ به این ترتیب، می‌توان ادعا کرد که تنها آزادی در پرتو ایمان به خداوند تبارک و

۱. «أَحَسِبَ النَّاسُ أَنَّ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ».  
۲. «وَبِإِسْمَائِكَ الَّتِي مَلَأْتُ أَرْكَانَ كُلُّشَّ».

تعالی و در پیروی از آیین آخرین پیامبر او تحقق می یابد.

## آزادی سیاسی

براساس جدول یا الگوی فرهنگ می توان ابعاد و لایه های فرهنگ سیاسی اسلامی و غیر اسلامی (سکولار) اعم از ثروت یا قدرت پرست را به شرح زیر به دست آورد. نگاهی به آزادی در زمینه این دو نوع فرهنگ می تواند ماهیت آزادی سیاسی در این دو فرهنگ را برای ما روشن کند؛ در فرهنگ اسلامی سرسپردگی به خداوند است و ولایت الهی مطلوب تلقی می شود. در این مورد، در فرهنگ سکولار اصالت به حاکمیت انسان است. در فرهنگ اسلامی تلاش برای ایجاد حاکمیت الهی از طریق اجرای احکام اسلامی است اما در فرهنگ سکولار می خواهیم انسانی را حاکم کنیم که با توجه به امتیازات بشری او را بالاتر از دیگران می دانیم. در این فرهنگ آزادی در رقابت بین افراد معنی پیدا می کند. افرادی که می خواهند با توجه به عقل خود دکترین سیاسی خود را حاکم کنند.

در نوع لیبرال دموکراسی نظام های فرهنگی مادی، که ادعا می شود بیشترین امکان آزادی در آن فراهم است، مبارزه برای حاکم کردن یکی از دکترین های عقلی فردی است. همه این دکترین ها در نظام سرمایه داری براساس ثروت پرستی شکل گرفته است. برای مثال، امروز ادعا می شود که اکثریت مردم جهان دکترین نظم نوین جهانی را پذیرفته اند. در این نظم امریکا رهبری دنیا را در اختیار می گیرد. چرا؟ زیرا ثروتمندترین کشور دنیا است. هر چیزی که تاکنون در تملک مادی انسان درآمده، در ایالات متحده امریکا در اوج خود قرار دارد. این پذیرش از طریق تبلیغات فرهنگی در بین مردم ایالات متحده امریکا و اقمار آن صورت گرفته است. دانشگاه های موجود به توجیه آن می پردازند و این نظریه به صورت مشروع در فرهنگ عمومی سیاسی توجیه شده است. در این جوامع هر کس می تواند نظر خود را در مورد این نظم نوین جهانی بیان کند؛ خواه موافق باشد خواه مخالف. اما در عمل باید به این نظم وفادار و ملتزم باشد، زیرا قدرت های مادی دارای ثروت و مبتنی بر آن اقتدار سیاسی، که با حمایت ساز و کارهای حزبی کسی قادر به

مخالفت عملی و چهارچوب‌شکن با آنان نیست، این دکترین را پذیرفته‌اند. حتی احزاب دارای اقلیت هم نمی‌توانند با این امر مخالفت عملی کنند. در این‌گونه نظام‌های سیاسی، مخالفت‌های لفظی ابزاری برای افزایش قدرت توجیه نظریه غالب است. زیرا وظیفه اندیشمندان موافق این است که پاسخی برای آن اشکال بیابند. نگاهی به امر انتخابات در ایالات متحده امریکا به‌حوبی نشان می‌دهد که قدرت‌های حزبی هستند که تکلیف مردم را در عمل معین می‌کنند نه آرای بی‌قید و شرط آنان. درنهایت رأی احزاب و ایالت‌های ثروتمند حاکم می‌شود، نه رأی مردم.

ساختار مجلس سنا و کنگره تضمین‌کننده این روند است که اولی، از صاحبان ثروت تشکیل شده و بالادست کنگره است. سازوکار عملیات سیاسی در آن کشور به قوانین تصویب‌شده ازسوی آن دو مجلس که قهرأ به سود ثروت‌اندوزان است، عمل می‌کند. بخش اندکی از ثروت‌های جمع‌شده از سراسر عالم، رفاه عمومی را تأمین می‌کند تا احتمال هر نوع سورش یا انقلابی که مارکسیست‌ها پیش‌بینی می‌کردند را متغیر کند. با توجه به حجم بالای ثروت در اختیار سناتورها، سیطره آنان در بخش اقتصاد گسترده است و عملاً امکان فعالیت‌های اقتصادی یا به‌عبارت دیگر، آزادی اقتصادی خارج از اراده آنان، وجود ندارد.

جدول یا الگوی پایه فرهنگ سیاسی (اسلامی و سکولار)

کنش	بینش	گرایش	ابعاد لایه‌های فرهنگ	
انتظار فرج (تحقیق) نظام الهی در جهان	اصالت احکام سیاسی	ولايت الله (لا حول و لا قوه الا بالله)	اسلامی	بنیادی
نظم نوین جهانی	اصالت عقل ابزاری در سیاست	اصالت حاکمیت انسان	سکولار	

فناوری‌های مورد نیاز نظام سیاسی اسلام	علوم مورد نیاز نظام سیاسی دینی	فلسفه ولایت الهی	اسلامی	تخصصی
فناوری‌های مورد نیاز نظام سیاسی مدرنیته	علوم مورد نیاز نظام سیاسی سکولار	فلسفه حاکمیت اکثریت	سکولار	
تحقیق مردم‌سالاری دینی	پذیرش معروف و منکرهای نظام سیاسی	مشروعيت ولایت فقیه	اسلامی	عمومی
استقرار لیبرال دموکراسی	پذیرش هنجارهای سیاسی نظام بشری	مشروعيت لیبرال دموکراسی	سکولار	

در فرهنگ اسلامی همه تلاش می‌کنند حاکمیت الله را در یک نظام حق و عدل(مطابق با دستورات الهی) محقق کنند؛ به این ترتیب، آزادی در راستای حاکمیت حق و عدل و مخالفت با غیر آن شکل می‌گیرد. حتی تشکل‌های حزبی در صورتی که یار حق و عدل باشند مشروعيت دارند، در غیر این صورت مشروعيت تبعیت از منویات آنان از دست می‌رود. ولی الهی یا ولی معصوم و در غیبت او ولی فقیه، تازمانی که ملتزم به احکام الهی در رفتارهای فردی و اجتماعی و در مدیریت جامعه باشد، امرش مطاع است؛ به عبارت دیگر، تازمانی که به آرمان‌های مشخص اسلامی پاییند است و گستره آزادی الهی را تنگ نمی‌کند و در راستای افزایش گستره آزادی الهی مردم قدم بر می‌دارد، کلامش نافذ است. او موظف به اعمال معروف و منکرهای نظام سیاسی اسلامی است؛ معروف و منکرهایی که هر فرد مسلمان به آن اعتقاد دارد و وظیفه دارد آنان را بشناسد و از این طریق بر رفتارهای حاکمان جامعه نظارت داشته باشد.

بر هر فرد مسلمان است که اگر خلاف شرعی از حاکمان دید یا شنید، بر

سبیل نصیحت و نه افشاگری، با او در میان بگذارد. بر حاکم است که حرف او را بشنود و اگر صحیح تشخیص داد توبه کرده و به آن عمل کند؛ در غیر این صورت، در یک مباحثه منطقی علمی باید سؤال‌کننده را قانع کند. البته اگر سؤال‌کننده قانع نشود، حق افشاگری عمومی ندارد اما باید درباره نظر او در سطح فرهنگ تخصصی بحث و تبادل نظر شود. در این حالت است که اگر حق با او باشد، متخصصان بیشتری در مقابل تصمیم حاکم قرار می‌گیرند و جریان مباحثه تا سطح اقناع علمی مستند و مستدل برای هریک از طرفین پیش می‌رود. در این میان، فرهنگ عمومی مردم با هدایت متخصصان اسلام‌شناس عمل می‌کند. در نظام اسلامی مردم تابع قواعد اسلام هستند نه تفکرات فردی؛ به عبارت دیگر، دکترین اسلامی حاکم است و حرف آخر را می‌زنند نه برداشت‌های شخصی، یعنی آزادی در چهارچوب قواعد اسلامی معنی پیدا می‌کند نه دریافت‌های شخصی غیرمرتبط با منابع اسلامی و پیروی از اندیشه‌های اختراع شده توسط افراد. در نظام اسلامی مردم پیرو خدا و دستورات او هستند نه اشخاص و افکارشان، و مبارزات سیاسی هم در راستای حاکمیت الله صورت می‌گیرد.

### نتیجه‌گیری

انسان‌ها در جریان اجتماعی شدن با استفاده از دستگاه شناخت و در زمینه اجتماعی، دریافت‌های خود را شکل می‌دهند. در این جریان برخی از جامعه و زمینه‌ای که فراهم می‌کند تأثیر بسیار می‌گیرند و به راحتی همنگ جماعت می‌شوند، اما برخی دیگر در مقابل القاءات اجتماعی از خود مقاومت نشان می‌دهند. جامعه با استفاده از ابزار کنترلی خود سعی می‌کند همه را همنگ هم کند و قوه اختیار انسان‌ها با نداهای فطری یا خواست‌های مبتنی بر هوا و هوس یا وهم را به‌سوی خود جلب کند. در افراد هم نداهای فطری، هوا و هوس و وهم آنان را به‌سوی خود می‌خوانند. اعتقادات، افکار و رفتارهای افراد جامعه در تعامل این چند نیرو شکل می‌گیرد.

علامه طباطبائی در تفسیر المیزان و در تفسیر آخرین آیه از سوره آل عمران می‌گویند:

«در جامعه اسلامی برای اجرای وظیفه کنترل اجتماعی از سه طریق اقدام می‌شود. کنترل باطنی در حیطه فردی، که با ندای فطرت انجام می‌شود. امر به معروف و نهی از منکر در محدوده اجتماعی یا میانی که توسط مسلمانان انجام می‌شود و کنترل دولت در مقیاس جامعه یا ساختار کلان اجتماعی. در فرهنگ غرب کنترل اجتماعی به سازمانی متمرکز به نام پلیس سپرده می‌شود که همه قدرت‌های اجتماعی را در پشتیبانی از خود دارد و تلاش می‌کند میزان سلطه افراد جامعه را بر مادیات دنیا نظم بخشد» (علامه طباطبائی، ۱۴۱۷ق، جلد ۷: ص ۱۸۰-۱۵۵).

مبناً این انتظام در نظام‌های لیبرال دموکرات حق مالکیت افراد بر ثروت یا دارایی‌های آنان است.

آزادی انسان برای رشد به سوی کمالات انسانی و در نتیجه شایسته بهشت‌شدن او، و زندگی در یک جامعهٔ حق و عدل در نتیجهٔ زندگی فردی و اجتماعی فطری حاصل می‌شود. برای منحرف‌شدن از بد و خوب، درست و غلط و مطلوب و نامطلوب‌های فطری کنترل‌کننده باطنی باید با منطق صحیح تربیت شود و فرد دائم خود را در معرض تذکر خوب و بد، درست و غلط و مطلوب و نامطلوب الهی قرار دهد. نماز با توجه، از جمله وسیله‌های مهم برای این کار است. هم‌کیشان اطراف نیز باید دائم مواضع یکدیگر بوده؛ همچون آئینه به یکدیگر تذکر دهند. این همان وظیفه امر به معروف و نهی از منکر است که بر مرد و زن مسلمان واجب است. دولت اسلامی نیز باید زمینهٔ هدایت و رواج معروف و پیشگیری از منکر را فراهم کند. دولت اسلامی باید فرهنگ اسلامی را رواج داده، آن را حاکم کند. دستگاه‌های تربیتی جامعه را نیز باید به ابزار آخرین پیشرفت‌های تربیت اسلامی مجهز کند و آنان را برای تربیت درست آحاد جامعه تأمین و تأیید کند.

رونده اجتماعی کسب این آزادی با اسلامی‌شدن جامعه حاصل می‌شود. در یک جامعه اسلامی توجه دستگاه‌های تربیتی در هفت سال اول باید بر افزایش دریافت‌های حسی صحیح باشد. در هفت سال دوم رشد دریافت‌های عقلی از طریق الگوهای درست و مطلوب و در هفت سال سوم تقویت تولی و تبری. هدف تربیتی هفت سال اول با فراهم‌کردن

امکان تجربهٔ حسی در بالاترین حد خود محقق می‌شود. ایجاد ممانعت و ترساندن کودکان از دست‌زنن به تجربه‌های جدید آثار منفی از خود بر جای خواهد گذاشت. در هفت سال دوم فراهم‌کردن الگوهای کامل از طریق داستان، فیلم و مهم‌تر از همه، الگوهای ممتاز نزدیک، که پدر و مادر از جمله نزدیک‌ترین آنها هستند، کارساز خواهد بود. پدر و مادر باید از ابتدای زندگی که کودک از رفتار و گفتار آنان کاملاً فیلم‌برداری کرده در حافظهٔ خود نگه می‌دارد، مراقب رفتار خود باشند و الگوهای شایسته‌ای برای فرزندان خود باشند. در هفت سال سوم از طریق محبت و القایات غیرمستقیم با جلب مشارکت خود نوجوان باید به تربیت قلبی او پرداخت. در همهٔ این سال‌ها پرورش منطق صحیح در کودکان و نوجوانان موجب می‌شود بهترین وسیله برای تشخیص بد و خوب، درست از غلط و مطلوب و نامطلوب در اختیار آنان قرار گیرد. این کار با پرورش قوهٔ ناطقهٔ کودک محقق می‌شود؛ به عبارت دیگر، آموزش درست‌حرف‌زنن و پرداختن اصولی به ادبیات بهترین کار برای تقویت منطق کودکان و نوجوانان است.

در سطح اجتماعی کارگزاران دستگاه سیاسی مهم‌ترین الگوهای فرهنگی در القای ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی هستند؛ از این‌رو، باید متوجه ترین افراد در این مناصب قرار گیرند و به مقتضای تقویت از همانا تبعیت از سیرهٔ معصومین و امثال امراللهی است عمل کنند. دانشمندان جامعه باید علم‌اللهی را کسب و ترویج کنند. نتیجهٔ عملکرد این دو زیرساخت اجتماعی، یعنی نظام سیاسی و فرهنگی، باید در امور جاری مردم، به‌ویژه در فعالیت‌های اقتصادی جامعه، خود را نشان دهد. الگوی تولید، توزیع و مصرف باید براساس تعلیمات اسلامی و قناعت و ورع شکل گیرد نه الگوهایی نظیر الگوی سرمایه‌داری که بر مبنای حررص سیری‌ناپذیر است. رعایت معروف و اجتناب از منکر در مناسبات عمومی و اقتصادی مردم است که جامعه اسلامی را محقق می‌کند.

تحقیق فرهنگ عمومی اسلامی تربیت افراد نسل‌های جدید در راستای ارزش‌ها و هنجارها و به عبارت دیگر، رعایت بد و خوب، درست و غلط و مطلوب و نامطلوب‌های اسلامی را تسهیل می‌کند و به این ترتیب است که آزادی در راستای رشد کمالات انسانی‌اللهی در

جامعه تضمین می‌شود.

بنابراین، ما نیز مانند اندیشمندان اسلامی معتقدیم که امر آزادی بر پایه کلمه توحید حاصل می‌شود (خامنه‌ای، ۱۳۹۰). معتقدیم که آزادی امری فطری است و همه انسان‌ها برای رسیدن به کمال خویش به آن نیاز دارند. همچنین، معتقدیم که آزادی به معنی واقعی آن در جامعه اسلامی تحقق می‌یابد و در جوامع سکولار شعار آزادی داده می‌شود و آزادی به معنی واقعی آن تحقق نمی‌یابد. در این جوامع رفتارها تابع قالب‌های انحصاری قدرت هستند که عمدتاً بر مبنای ثروت یا قدرت تنظیم شده‌اند.

## کتابنامه

- قرآن کریم.
- ١. خامنه‌ای، سیدعلی. آبان ۱۳۹۰. بیانات. [khamenei.ir](http://khamenei.ir).
- ٢. زاهد، سیدسعید. ۱۳۷۰. مبانی روش تفکر اجتماعی در اسلام. تهران. بهینه.
- ٣. —————. ۱۳۸۴. «در باب توسعه فرهنگی». راهبرد یاس. تهران. مؤسسه یاس.
- ٤. —————. ۱۳۹۰. «مقایسه پرسش فردی و اجتماعی». پژوهشنامه مطالعات تطبیقی فرهنگ اسلام و ایران. دو فصلنامه علمی تخصصی. سال اول. شماره ۱. تابستان.
- ٥. علامه طباطبائی، سید محمد حسین. ۱۴۱۷ق. تفسیر المیزان. ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی. ۲۰ جلد. قم. دفتر انتشارات اسلامی.
- ٦. مصباح یزدی، محمدتقی. ۱۳۸۱. دین و آزادی. قم. مرکز مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی.
- ٧. مطهری، مرتضی. ۱۳۸۹. مجموعه آثار. جلد ۲۵. قم. انتشارات صدرا.